

خوانش نشانه‌های ناخودآگاه متن در رمان سرگیجه ژوئل اگلوپ: تحلیل گسست روایی، بی‌ثباتی هویت و سازمان تصویری با تکیه بر نگاه ژان بلمن نوئل

مریم نظامی، آندیا عبائی*

گروه زبان و ادبیات فرانسه و لاتین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۵، شماره پی‌دی‌آر پی ۱۲۷، صص ۸۰-۶۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8356>

نشریه علمی سبکشناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رمانهای معاصر با ساختارهای روایی ناپایدار، گاه معنا را نه در سطح روایت آشکار، بلکه در لایه‌های پنهان زبان، تصویر و سازمان درونی متن شکل میدهند. رمان سرگیجه^۱ اثر ژوئل اگلوپ^۲، با بهره‌گیری از فضایی مبهم، گسستهای روایی و جابه‌جاییهای مداوم در ادراک شخصیتها، زمینه‌ای مناسب برای بررسی چگونگی ظهور نشانه‌های ناخودآگاه متن فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل سازوکارهای متنی شکل‌دهنده ناخودآگاه در این رمان و با تکیه بر آرای ژان بلمن نوئل انجام شده است.

روش: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه خوانش نزدیک متن انجام شده است. داده‌های پژوهش از سه قطعه کانونی رمان انتخاب شده‌اند که در آنها نشانه‌هایی مانند تکرار، اختلال در پیوستگی زمانی و مکانی، تراکم تصاویر بدنی و لغزش هویتی برجسته است. تحلیل متن در سه سطح روایی، زبانی و تصویری صورت گرفته است.

یافته‌ها: بررسیها نشان میدهد که ناخودآگاه متن در سرگیجه از طریق شبکه‌ای از تکرارها، نفیها، تصاویر خشنونت‌آمیز و بی‌ثباتیهای روایی شکل میگیرد. اختلال در مرز میان بدن و شیء، انسان و حیوان، و همچنین ناپایداری جایگاه راوی، از مهم‌ترین سازوکارهایی هستند که استقلال متن و تولید معنای پنهان را آشکار میکنند.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج مطالعه، شگردهای فراواقع‌گرایانه در این اثر نه به عنوان معادل ناخودآگاه، بلکه به منزله عناصر صوری عمل میکنند که امکان ظهور شبکه نشانه‌ای متن را فراهم می‌سازند. از این منظر، رمان سرگیجه نمونه‌ای از متنی است که ناخودآگاه آن در ساختار زبان، روایت و تصویر حضور مییابد، نه در زندگی روانی مؤلف.

تاریخ دریافت: ۱۶ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۱۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۰۳ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۷ شهریور ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

ناخودآگاه متن، ژان بلمن نوئل، سرگیجه، تحلیل متن، گسست روایی.

* نویسنده مسئول:

A_abai@sbu.ac.ir

(+۹۸ ۲۱)

^۱ Étourdissement

^۲ Joël Egloff



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Reflection of the Textual Unconscious in the Novel *Vertigo*: An Analysis of Repetition, Rupture, and Slippage Based on Jean Bellemin-Noël's Theories

M. Nezami, A. Abaei*

Department of French Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 June 2026

Reviewed: 09 July 2026

Revised: 25 July 2026

Accepted: 08 September 2026

KEYWORDS

Textual unconscious, Jean Bellemin-Noël, *Vertigo*, surrealist techniques, psychoanalytic literary criticism.

*Corresponding Author

✉ A_abaei@sbu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In psychoanalytic literary criticism, the analysis of the mechanisms through which the unconscious manifests itself in the text plays a fundamental role in understanding the process of meaning production and the separation of the literary work from the author's psyche. This approach considers the text beyond the author's mind and regards it as an independent structure in which the unconscious emerges through visual and linguistic elements. Drawing on the approach of psychoanalytic literary criticism, the present study examines the reflection of the textual unconscious in Joël Egloff's novel *Vertigo*.

METHODOLOGY: This study relies on the theories of Jean Bellemin-Noël. According to this approach, the textual unconscious emerges from the interaction between linguistic structures, imagery, and narrative processes and becomes visible through the act of reading. Using a qualitative textual analysis, this research examines the novel through three levels: narrative, linguistic, and visual. Three key passages from the novel were selected based on the presence of repetition, narrative rupture, visual density, and spatial and identity slippage, and were analyzed at these three levels.

FINDINGS: The findings indicate that the network of negation and temporal continuity, the accumulative listing of bodily images, and the displacement of spatial and identity-related signs transform the text into an autonomous space for the emergence of the unconscious.

CONCLUSION: The results demonstrate that surrealist techniques are not equivalent to the textual unconscious; rather, they provide the textual material necessary for the formation of this psychoanalytic reading.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8356>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 0

مقدمه

در برخی از آثار داستانی معاصر، معنا نه صرفاً از طریق رخدادهای روایی و پیوستگی منطقی حوادث، بلکه از خلال شکافها، تکرارها، بی‌نظمیهای زبانی و تصاویر نامتعارف شکل میگیرد. در چنین آثاری، متن همچون ساختاری مستقل عمل میکند که لایه‌های پنهان معنایی آن در فرایند خوانش آشکار میشود. رمان سرگیجه اثر ژول اگلف، از جمله آثاری است که با ایجاد فضایی مبهم، تضعیف مرز میان واقعیت و خیال، و نمایش تجربه‌ای ناپایدار از زمان و هویت، امکان خوانشی مبتنی بر سازوکارهای درونی متن را فراهم میکند.

این رمان، زندگی راوی بی‌نامی را روایت میکند که در فضایی صنعتی، تاریک و گرفتار تکرارهای روزمره، میان کار در کشتارگاه و مراقبت از مادر بزرگ خود زندگی میکند. جهان داستانی اگلف بر پایه نوعی بی‌ثباتی ادراکی شکل گرفته است؛ به گونه‌ای که مکانها، بدن‌ها و حتی هویت شخصیتها همواره در معرض تغییر و لغزش قرار دارند. از این منظر، عناصر روایی اثر را نمیتوان صرفاً شگردهایی زیبایی‌شناختی دانست، بلکه آنها بخشی از سازمان درونی متن هستند که در تولید معنا نقش دارند.

در حوزه نقد روانکاوانه ادبی، یکی از رویکردهایی که توجه خود را از زندگی روانی مؤلف به ساختار متن معطوف میکند، نظریه ناخودآگاه متن ژان بلمن نوئل است. برخلاف رویکردهایی که اثر ادبی را بازتاب مستقیم تجربه‌های شخصی نویسنده میدانند، بلمن نوئل بر این باور است که متن دارای نظم درونی است و نشانه‌های ناخودآگاه آن از طریق روابط میان زبان، تصویر، تکرار و گسستهای معنایی آشکار میشود. بنابراین، تحلیل متن نه در پی کشف ذهن نویسنده، بلکه در جست‌وجوی شبکه‌ای از نشانه‌هاست که در خود اثر شکل گرفته است.

با توجه به ساختار ویژه سرگیجه، این رمان ظرفیت مناسبی برای بررسی چگونگی ظهور ناخودآگاه متن دارد؛ زیرا تکرار وضعیتهای مشابه، اختلال در ادراک زمان و مکان، تصاویر بدن‌مند و خشونت‌آمیز و لغزشهای هویتی، مجموعه‌ای از نشانه‌ها را ایجاد میکنند که تنها در سطح روایت آشکار باقی نمی‌مانند، بلکه به لایه‌های عمیق‌تر سازمان متن مرتبط میشوند.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که ناخودآگاه متن در رمان سرگیجه ژول اگلف از چه طریق سازوکارهای روایی، زبانی و تصویری خود را آشکار میکند؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس خوانش نزدیک متن، سه قطعه کانونی از رمان را بررسی میکند که در آنها نشانه‌هایی مانند تکرار، گسست روایی، تراکم تصویری و لغزش هویتی برجسته است.

اهمیت این پژوهش از آن جهت است که بیشتر مطالعات انجام‌شده درباره آثار فراواقع‌گرا یا نزدیک به آن، بر ارتباط اثر با روان مؤلف یا بررسی عناصر تخیلی و سوررئالیستی تمرکز کرده‌اند؛ در حالی که رویکرد بلمن نوئل امکان مطالعه متن به عنوان ساختاری مستقل را فراهم میکند. از این رو، پژوهش حاضر میکوشد نشان دهد که چگونه معناهای پنهان یک اثر ادبی میتوانند از خلال سازمان درونی زبان و روایت، بدون ارجاع مستقیم به زندگی نویسنده، آشکار شوند.

بیان مسأله

رمان سرگیجه ژول اگلف، متنی است که تجربه زیسته انسان را در فضایی آکنده از ابهام، تکرار و بی‌ثباتی بازنمایی میکند. در این اثر، روایت بر پایه رخدادهای پیوسته و خطی شکل نمیگیرد، بلکه از طریق وضعیتهایی تکرارشونده، تصاویر متراکم و تغییرپذیری مداوم ادراک راوی پیش میرود. از همین رو، معنای اثر را نمیتوان تنها در سطح

رویدادهای داستانی جست‌وجو کرد؛ زیرا بخش مهمی از دلالت‌های متن در شیوه روایت، سازمان زبانی و روابط میان نشانه‌های آن شکل می‌گیرد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی چگونگی ظهور ناخودآگاه متن در ساختار روایی و زبانی رمان سرگیجه است. در این پژوهش، مفهوم ناخودآگاه متن بر اساس دیدگاه ژان بلمن نوئل، نه به معنای بازتاب مستقیم ذهن نویسنده، بلکه به عنوان شبکه‌ای از نشانه‌ها و روابط درونی اثر در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، تکرار برخی تصاویر، اختلال در نظم زمانی و مکانی، تغییر جایگاه سوژه روایی و تراکم تصاویر بدن‌مند، عناصری هستند که می‌توانند زمینه ظهور لایه‌های پنهان معنایی متن را فراهم کنند.

اگرچه درباره آثار فراواقع‌گرا و نزدیک به آن، پژوهش‌های متعددی با رویکردهای روانکاوانه انجام شده است، بسیاری از این مطالعات بیشتر بر پیوند میان اثر و روان مؤلف یا بررسی مفاهیمی مانند رویا، تخیل و ناخودآگاه فردی تمرکز داشته‌اند. در مقابل، رویکرد بلمن نوئل امکان مطالعه متن را به عنوان ساختاری مستقل فراهم می‌کند؛ ساختاری که معنا در آن از طریق تعامل میان عناصر درونی خود اثر تولید می‌شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر میکوشد با تمرکز بر ویژگی‌های خاص رمان سرگیجه، نشان دهد که چگونه گسسته‌های روایی، تکرارها، تصاویر خشونت‌آمیز و لغزش‌های هویتی، نه صرفاً عناصر سبکی، بلکه بخشی از فرایند شکل‌گیری ناخودآگاه متن هستند.

پرسش‌های پژوهش

در مطالعه پیش‌رو، نگارندگان میکوشند با تکیه بر نظریه ناخودآگاه متن ژان بلمن نوئل، چگونگی شکل‌گیری معنا در لایه‌های پنهان رمان سرگیجه را بررسی کنند. در این راستا، نخست این پرسش مطرح می‌شود که چه نشانه‌ها و سازوکارهایی در ساختار روایت، زبان و تصویر این اثر، امکان ظهور ناخودآگاه متن را فراهم می‌کنند؟ دوم آنکه تکرار عناصر روایی، تصاویر و الگوهای معنایی چگونه در سازمان‌دهی دلالت‌های پنهان اثر نقش دارند؟ در نهایت، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این مسئله است که عناصر نزدیک به شگردهای سوررئالیستی در رمان سرگیجه چگونه به عنوان مؤلفه‌های صوری، زمینه آشکار شدن شبکه نشانه‌ای متن را فراهم می‌کنند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه خوانش نزدیک متن انجام شده است. داده‌های پژوهش از رمان سرگیجه اثر ژوئل اگلوب انتخاب شده و تحلیل متن بر اساس مفهوم ناخودآگاه متن در نظریه ژان بلمن نوئل صورت گرفته است. در این رویکرد، متن به عنوان ساختاری مستقل بررسی می‌شود و نشانه‌های معنایی آن از خلال روابط میان عناصر روایی، زبانی و تصویری آشکار می‌شوند.

در فرایند تحلیل، سه قطعه از رمان که در آنها بی‌ثباتی ادراک، تکرار موقعیتها، تراکم تصاویر و لغزش‌های هویتی برجسته است، انتخاب شده‌اند. سپس این قطعات در سه محور بررسی شده‌اند: نخست، چگونگی بازنمایی گسست و تداوم در ساختار روایت؛ دوم، نقش تصاویر و عناصر زبانی در تولید لایه‌های پنهان معنا؛ و سوم، چگونگی شکل‌گیری بی‌ثباتی هویت و جایگاه راوی در متن.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی روان‌کاوی شخصیتها یا مؤلف نیست، بلکه میکوشد شبکه نشانه‌ای موجود در خود متن را بررسی کند و نشان دهد که چگونه سازمان درونی روایت، زمینه ظهور ناخودآگاه متن را فراهم می‌سازد.

پیشینه پژوهش

بررسی و تحلیل متن از دیدگاه‌های مختلف روان‌شناسی و روان‌کاوانه، در نقد ادبی و سخن راندن از آن در ادبیات سورئالیست سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد. با این حال در این آثار امکان خوانش روان‌کاوانه از دیدگاه ناخودآگاه متن، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، جستار پیش‌رو میکوشد تا افق تحلیلی بدیعی در تحلیل آثار ادبی ارائه دهد. در این راستا، از آنچه که به زمینه این مطالعه مربوط می‌شود، نمونه‌های پژوهشی زیر از اهمیت بیشتری برخوردار است:

هرلم^۱ (۲۰۱۰) در مقاله «درباره نقد ادبی روان‌کاوانه»^۲ به بررسی نسبت میان روان‌کاوی و نقد ادبی را می‌پردازد و نشان می‌دهد که روان‌کاوی به ویژه در آثار فروید، شیوه نوینی را به منظور بررسی آثار به ویژه از نگاه ناخودآگاه متن فراهم می‌سازد. نویسنده با تحلیل نمونه‌هایی از خوانش فروید و نظریه روان‌نقدی شارل مورون، نقش مؤلف، خاطرات ناخودآگاه و شبکه وسواسها در تولید آثار ادبی تأکید می‌کند. در عین حال نیز، به محدودیتهای این رویکرد در مواجهه با آثار ادبی اشاره می‌کند و بر لزوم گفت‌وگوی هم‌تراز میان نقد ادبی و روان‌کاوی تأکید دارد.

آلکسیچ^۳ (۲۰۱۱) در مقاله دیگری با عنوان «فروید، سورئالیستها/ آن‌چه او «دیوانگان کامل» مینامید»^۴ کوشیده‌است به بررسی رابطه میان جنبش سورئالیست و فروید بپردازد و نشان می‌دهد که علی‌رغم آنکه در سورئالیسم از مفاهیم روان‌کاوی، به طور ویژه رویا و ناخودآگاه بهره گرفته می‌شود؛ در عمل از مفاهیم بالینی فروید فاصله می‌گیرند. در این مطالعه نویسنده نشان می‌دهد تفاوت این دو شاخه از آن روست که نوشتار خودکار نزد فروید از عناصر ناخودآگاه شمرده می‌شوند حال آن‌که نزد نویسندگان ادبی گاه به صورت خودآگاه تحقق می‌یابد. به منظور اثبات این امر، نویسنده مثالهایی از آثار شکسپیر، ایسن و گوته را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که فروید به طور ویژه در جست‌وجوی رمزگشایی و تفسیر است در حالیکه سورئالیسم شکلی از آشوب و بی‌فرمی را عرضه می‌کند. استفاده از تعبیر «دیوانگان کامل» نیز برگرفته از این نگاه است.

گرین^۵ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «روان‌کاوی و ادبیات: مسئله مطالعات موردی در روان‌کاوی»^۵ به بررسی روایت‌های بالینی در ادبیات هر دوره می‌پردازد. در پژوهش نامبرده نویسنده تأکید می‌کند که فروید با تکیه بر روایت‌های موردی آثار ادبی قرن نوزدهم، ناخودآگاه را امری پنهان معرفی می‌کند؛ در حالیکه لاکان متأثر از ادبیات آوانگارد قرن بیستم، بر گسست و معنا تأکید می‌ورزد. نویسنده در این مسیر به بررسی موردی از آثاری مانند: هملت، ادیپ شاه، شیدایی ل. و. اشتاین مارگریت دورا. عصر مردانگی میشل لیری بهره جسته است تا پیوند ادبیات و شیوه انتقال روان‌کاوی را نشان بدهد.

در پژوهش‌های یادشده، بیشتر به توضیح و نحوه بکارگیری نقد روان‌کاوانه از منظر صاحب‌نظران این حوزه پرداخته شده‌است. این مطالعه میکوشد تا با تکیه بر آرای ژان بلمن‌نوئل در حوزه نقد روان‌کاوانه ادبی، به تبیین سطحی از معنا بپردازد که تا کنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ لذا کوشش می‌شود تا ارتباط این دو حوزه در راستای غنای تحقیقات میان‌رشته‌ای روشنتر شود.

^۱Pascal Herlem

^۲À propos de la critique littéraire psychanalytique

^۳Branko Aleksić

^۴Freud et les surréalistes, ses « fous intégraux»

^۵Psychanalyse et Littérature. Le problème des récits de cas en psychanalyse

چارچوب مفهومی یا مبانی نظری پژوهش

سوررئالیسم، اصطلاحی به معنای «فراتر از واقع‌گرایی»، شیوه‌ای از بیان هنری را در بر می‌گیرد که سرشار از نوعی تکینگی است که آن را به وضوح از سایر جنبشهای ادبی متمایز میکند. ریشه این کلمه با نوعی خودانگیختگی تقریباً طبیعی مشخص میشود و توسط گیوم آپولینر^۱، شاعر و نظریه‌پرداز برجسته آوانگارد، وارد واژه‌ها هنری شد. (برودسکایا، ۲۰۰۹: ۴۰-۶۱) این جنبش برآمده از جنبش دادائیسم^۲ پس از جنگ جهانی اول شناخته میشود. بنیانگذاران این مکتب، خانواده‌های بورژوازی بودند که به شدت با هنر متعارف مخالفت داشتند. در رأس این افراد تریستان تزارا قرار داشت که گفته میشود نام «دادا» را کاملاً اتفاقی انتخاب کرد، زمانی که این کلمه به طور تصادفی روی یک چاقوی کاغذی افتاد و به همه چیز از اسب گهواره‌ای گرفته تا دایه یا نخستین هجاهای نامفهوم یک کودک برای گفتن «بابا» اشاره دارد. (برودسکایا، ۲۰۰۹: ۲۶-۲۷). تریستان تزارا در مورد نام این جنبش اشاره میکند که: «دادا به معنای هیچ چیز نیست» (تزارا، ۱۹۹۶: ۲۰۴). با حال، این جنبش به دلیل چندین جناح‌بندی و اختلاف نظر بین هنرمندان و عموم مردم، شکست می‌خورد. در نهایت این شکست منجر به تأسیس سوررئالیسم توسط آندره برتون میشود. (نادو، ۱۹۷۰: ۲۳-۲۴)

آندره برتون بر این باور بود که هدف غایی هنر، بازنمایی امرغیرمنطقی، اعجاب‌آور و خیالی است. او به منظور تحقق این هدف، اصل تداعی آزاد فروید را به کار می‌بندد. لازم به ذکر است که بخش عمده اندیشه‌های سوررئالیستی همچون نوشتار خودکار، وامدار اندیشه‌های فروید است. (لوماس، ۲۰۰۰: ۲) وی در این باره اظهار میکند که: «نوشتار خودکار و روایت‌های رؤیایی این مزیت را دارند که در ارائه عناصری از درک سبک والا به منتقدی که در حوزه هنری به طرز عجیبی سردرگم به نظر میرسد، منحصر به فرد هستند، امکان طبقه‌بندی مجدد کلی ارزشهای غنایی را فراهم میکنند و کلیدی را ارائه میدهند که قادر به باز کردن بی‌پایان جعبه‌ای چندلایه به نام انسان است.» (برتون، ۱۹۳۰: ۸۱۰) در آفرینش به سبک این نویسندگان، هنرمند گاه به شیوه‌هایی همچون جریان سیال ذهن، تخیل یا با استفاده از خوابها و کابوسهای خویش اثر هنری می‌آفریند که برای خود هنرمند هم مایه شگفتی است ولی در عین حال قابل شناسایی دقیق و تفسیر نیست. (یحیی‌زاده جلودار، ۱۳۹۷: ۱۶۵) چرا که ارتباط فروید با ادبیات به نحوی عمیق بود که در شکل‌گیری نظریه خود از اسطوره‌های کهن بهره جست؛ اسطوره‌هایی همچون ادیپ و نارسیس؛ از همین سو می‌توان رابطه میان ادبیات و روان‌کاوی را امری دوسویه تلقی کرد. (بلمن‌نوئل، ۲۰۱۶: ۶۷)

ژان بلمن نوئل روان‌کاو و منتقد فرانسوی نیز با تکیه بر نگاه فرویدی، رویکرد بدیعی را در خوانشهای ادبی آفرید. او از نوشته‌ها، قالبهای روایی و داستانهای متعدد نویسندگان مختلف و همچنین شعر و نثر بهره جست. در تحلیل او، متن در اولویت قرار دارد و پس از آن، تجلی تصاویر آگاهانه و ناخودآگاه در اشکال مختلف، مانند نمادها، علائم، رفتارها، صداها و نکات ظریف، قرار می‌گیرد. او معتقد است که بسیاری از پدیده‌های ذهنی خارج از قلمرو خودآگاهی قرار می‌گیرند و در نتیجه، کوشیده است تا تحلیل خود را فراتر از توصیف مبانی و عناصر روانشناسی گسترش دهد و نقدهای روانشناختی را نیز در بر بگیرد. او با تحلیل برخی آثار ادبی، به ویژه گزیده‌هایی از اشعار شارل بودلر، شاعر نمادگرای فرانسوی، جنبه‌های ذهنی و روانی متون ادبی را در قلمرو ناخودآگاه، از تصاویر گرفته تا مفاهیم

^۱Guillaume Apollinaire

^۲Dadaïsme

پنهان اندیشه بیرونی و اضطرابهای درون متن، بررسی کرد. وی همچنین عملکرد روانشناختی نویسنده و انگیزه‌های پنهان متن را بررسی کرد. در نگاه او، هر اثر ادبی شایسته بررسی متفاوتی است و مستلزم توجه دقیق به تحلیل دقیق و بازسازی امیال پنهان و درونی متن است. (بلمن نوئل، ۱۹۹۶: ۹) بلمن نوئل در کتاب سوی ناخودآگاه متن^۱، اظهار میکند که روایت ادبی شکلی از تجلیات ناخودآگاه است که امکان بازنمایی و تفسیر یک خواسته را فراهم میسازد. بی‌آنکه نیازی به ارجاع به دانسته‌های پیشین از زندگی نویسنده و دیگر آثار او ضرورتی داشته باشد. (بلمن نوئل، ۱۹۹۶: ۱۹۰)

این متفکر فرانسوی، به منظور بررسی ناخودآگاه متن، اساس تحلیل را بر پایه تمرکز بر ناخودآگاه نویسنده مانند وقایع کودکی، زندگی نامه او، فرافکنی در مورد ناخودآگاه نویسنده دور میسازد؛ از همین رو نیز فرضیه بنیادین ناخودآگاه متن را مطرح میسازد که هسته اصلی تحلیل او است. (کولو، ۱۹۸۵: ۸۱)

نخستین بار او با توسل بر نگاه روان‌کاوانه فروید، در مقاله‌ای با عنوان «روان‌کاوی رویای قوآ» که در سال ۱۹۷۱، در مجله شعرشناسی^۲ منتشر شد؛ بر کارکرد ناخودآگاه در رمان پروست مطالعه کرد و نشان داد که ناخودآگاه متعلق به هیچ یک از شخصیتها و حتی خود مارسل پروست نیست. وی تأکید میکند که متن رویای سوان گفتمانی است که شکل گرفته از منابع درونی خودش است. او در این باره تأکید میکند که «اگر اجازه روان‌کاوی نویسنده را نداشته باشیم؛ به غیر از روان‌کاوی متن چه چیزی برای ما باقی میماند؟» (بلمن نوئل، ۱۹۹۶: ۲۵۷).

وی تأکید میکند که هر اثر ادبی ریشه در یک مکان، یک زمان، یک فرهنگ و یک روح دارد و بنابراین به نوع خاصی از ایدئولوژی و زبان تعلق دارد. همچنین دارای ابعاد اجتماعی، فلسفی، زیبایی‌شناختی، شناختی و غیره است. از این رو، توجه به آن از همه منظرها درست است. زیرا اگر این ماده اساسی و مهم را مکمل یا متمم در نظر بگیریم، این اثر ادبی میتواند دیدگاه روان‌کاوانه جالبی نیز در مورد لایه زیرین، که در واقع ناخودآگاه است، ارائه دهد. و این بینش و تأمل است که برای بلمن نوئل اهمیت ویژه‌ای دارد و او سعی میکند آنها را اصلاح و گسترش دهد. او معتقد است که هر متن، محتوایی است که توسط یک نویسنده منتشر شده است؛ میتواند مجموعه‌ای از یک رمان، یک نمایشنامه، اشعار مختلف یا داستانهای کوتاه باشد. اما نکته مهم این است که هر متن حاوی یک وحدت مفهومی و نوشتاری است که آن را از هر متن دیگری مستقل میکند. در واقع، ساختار متن دارای نظم خاصی است که هر یک از گزاره‌های آن، از طریق معنا، جایگاه و شکل آنها، عموماً بر اساس ساختار کلی که متن را با گزاره‌های دیگر تشکیل میدهد، شکل میگیرد. بنابراین، هر متن باید در تکینگی خود خوانده شود. برای مثال، اگر کسی شعری از بودلر میخواند، نباید در نظر بگیرد که در حال خواندن بودلر است؛ آنچه مهم است خود شعر است. ما یک شعر را بدون در نظر گرفتن نویسنده‌اش میخوانیم. (همان: ۱۰۶-۱۰۷)

بلمن نوئل، به منظور برجسته ساختن نحوه شکل‌گیری ناخودآگاه متن به روش زیر عمل میکند: «خود را در معرض متن میگذارم و گوش به شنیدن متن میسپارم؛ ارتباطها را انباشته میسازم، هم‌گراییها را نمایان میسازم و کلافی از نشانه‌ها را به‌کار میگیرم (از علائم تا پاره‌هایی از خیال پردازی تا تداعیهای فشرده شده، پژواک دالها، بی‌آنکه سطح یا اهمیت داده‌ها اهمیتی داشته باشد) و این همان شیوه‌ای است که کار نقد باید بر اساس آن انجام بشود. (بلمن نوئل، ۱۹۹۶: ۱۴۰)

^۱ Vers l'inconscience du texte

^۲ La Psychanalyse du rêve du cygne

^۳ La Poétique

در پایان، او نوشتن را تنها زمانی واجد معنا میدانند که متن، منتقد و خواننده اثر شکلی از تعامل روانی درونی دوسویه برقرار شود: «اگر خواننده من پیامی را منتقل نکند، من وقتم را تلف کرده‌ام و وقت او را نیز هدر داده‌ام. اما کافی نیست که من او را با مهارتی حساب‌شده متقاعد کرده باشم؛ او باید آنقدر پویا باشد که به ناخودآگاه برسد، و از سوی دیگر، من باید خوانش خود را، در متن و از طریق آن، با تکان دادن تمامیت آن پیش ببرم تا متن بتواند به عرصه‌ای به منظور برانگیختن نیروهای ناخودآگاه بدل بشود. (بلمن‌نوئل، ۲۰۱۶: ۹)

از این رو، وجود یک تصویر نامتعارف به تنهایی نمیتواند ناخودآگاه متن را اثبات کند. چنین تصویری هنگامی ارزش تحلیلی پیدا میکند که با نشانه‌های دیگری از سراسر اثر شبکه‌ای از قرباتها و همگراییها بسازد. در این مقاله، شگرد سوررئالیستی «ماده صوری تحلیل» و کار ناخودآگاه متن «نتیجه خوانش شبکه نشانه‌ها» در نظر گرفته میشود (بلمن‌نوئل، ۱۹۹۶: ۱۴۰؛ کولو، ۱۹۸۵: ۸۱-۸۲). بر همین مبنا، از نسبت‌دادن قطعی فرایند آفرینش اثر به ذهن نویسنده خودداری میشود. شباهت صوری یک قطعه با نوشتار خودکار را میتوان بررسی کرد، اما بدون اسناد مربوط به فرایند نگارش، نمیتوان ادعا کرد که نویسنده واقعاً آن قطعه را به روش نوشتار خودکار نوشته است.

سرگیجه

رمان سرگیجه اثر ژوئل اگلوب در سال ۲۰۰۵ میلادی منتشر شد و در همان سال برنده جایزه لیور انتر^۱ شد. این اثر با ترجمه موگه رازانی و توسط انتشارات کلاغ به فضای ادبی ایران راه یافته است. این رمان، روایت زندگی راوی بی‌نام داستان است که با مادر بزرگ بداخلاقش، در شهری صنعتی، تیره و بیمار زندگی میکند و در میان کار در کشتارگاه و مراقبت از مادر بزرگش در چرخه‌ای انزوا، تکرار و فروپاشی زیستی قرار گرفته است. مه غلیظ و ابدی داستان از مولفه‌های اصلی این داستان هستند. در این اثر نویسنده از بی‌خاطره‌گی حرف میزند و به توصیف انسانهای میپردازد که هیچ خاطره‌ای از هیچ مکانی ندارند. این انسانها در نهایت به یک‌نواختی زندگی کسالت بار خویش در محیطی تاریک خو میکنند و نمیدانند که چه کجا بروند. همانطور که اگلوب نیز در توصیف شخصیت‌های داستانش میگوید: «شخصیت‌های من همیشه شبیه آدمهایی هستند که انگار با منجنیق به ناکجا آباد پرت شده‌اند و تلاش میکنند راهی برای خروج یا دست‌کم دلیلی برای بودن پیدا کنند... دنبال جوابی میگردند، هرچند به بیهودگی سوال، اما چیزی پیدا نمیکنند چون من جوابی آنجا نمیگذارم.» (اگلوب، ۱۳: ۱۴۰۰) این اثر به واسطه سبک نوشتاری شامل تصاویر نامتعارف، طنز سیاه، اختلال در پیوستگی زمان و لغزشهای مکانی و هویتی، با برخی شگردهای سوررئالیستی هم‌پوشانی صوری دارد. با این حال، پژوهش حاضر صرفاً براساس این ویژگیها اثر را در یک ژانر ثابت قرار نمیدهد؛ بلکه این شگردها را به عنوان داده‌های صوری تحلیل میکند و نسبت آنها را با شبکه تکرارها، تناقضها و گسستهای متن میسنجد.

تحلیل داده‌ها

در این بخش، با تمرکز بر ساختار درونی رمان سرگیجه، سه قطعه کانونی از متن بررسی میشود که در آنها بی‌ثباتی روایت، تراکم تصاویر و جابه‌جاییهای معنایی برجستگی بیشتری دارند. هدف از این تحلیل، بررسی چگونگی شکل‌گیری نشانه‌های ناخودآگاه متن در فرایند روایت و نشان دادن نقش عناصر زبانی، تصویری و روایی در تولید معناست. بر همین اساس، هر قطعه ابتدا از نظر ویژگیهای صوری بررسی شده و سپس ارتباط آن با شبکه کلی نشانه‌ها در رمان تحلیل میشود.

^۱Prix du Livre Inter

شبکه نفی، تداوم زمانی و ایستایی فضا

«از نظر آب و هوا هم بخت با ما یار نیست. تا جایی که به خاطر دارم، اینجا همیشه همین قدر گرم و همینقدر تاریک بوده است. هر چه ذهنم را زیر و رو میکنم، یک ذره هوای خنک هم به یاد نمی‌آورم. خاطره ای از باز شدن آسمان ندارم، یا حتی از سوراخ شدن این لحاف خاکستری که بعضی روزها حتا تا روی سرمان پایین می‌آید و اگر باد بلند نشود، روزها و گاهی هفته از صبح تا شب ما را در مه فرو میبرد. به طور قطعی محیط سالمی نیست. بچه‌ها رنگ پریده اند پیرها درست پیر نشده اند. در واقع تشخیص این دو از هم ممکن نیست.» (ص. ۲-۳)

در سطح زبانی، شبکه نفی و استمرار زمانی با واژه‌ها و عبارتهای «همیشه»، «به یاد نمی‌آورم»، «ندارم» و «از صبح تا شب» ساخته میشود؛ این واژه‌ها امکان تصور زمانی متفاوت را محدود میکنند. در این فضا که از واقعیت عینی دورتر به نظر میرسد؛ تجربه ای ناپایدار همراه با احساس رکود و خفگی نمایان میشود. تأکید مکرر بر تاریکی، گرما و نبود هوای خنک و نبود خاطره ای از باز شدن آسمان، نمودی از گسست در ادراک میان طبیعت و زمان را نشان میدهد. میتوان چنان اظهار کرد که این فقدان که موجب سلب امکان به خاطر آوردن وضعیتی متفاوت نزد راوی است؛ به منزله نشانه ای از وجود انسداد میان حافظه و سکون روایی محسوب میشود. در قسمتی از متن عبارت «لحاف خاکستری» که آسمان را میپوشاند و تا پایین آمدن «روی سر» ادامه مییابد دیده میشود؛ این تصاویر میتوانند دارای بار نمادین باشند؛ چرا که احساس محاصره، سرکوب و خفگی را در سطوح ناخودآگاه متن، فعال میسازد. از طرفی، پایداری مه و نبودن باد؛ امکان پویایی فضا را متوقف میسازد و در نتیجه منجر به سکون و تکرار زمان میشود؛ از نگاه ژان بلمن نوئل، این وضعیت نشانی از تجلی ناخودآگاه متن در ساختار فضای روایت است. همچنین، در تداوم توصیف فضای ایستا و منجمد روایت، آنچه در توصیف ساکنان به کار گرفته شده است «بچه‌ها رنگ پریده اند» و «پیرها درست پیر نشده اند» تقابل میان کودکان رنگ پریده و پیرانی که درست پیر نشده‌اند، نظم معمول رشد و تمایز سنی را مختل میکند. همچنین حذف مرز میان «پیری و کودکی»، به منزله نشانه ای از انحلال مرز میان نظم زمانی و زیستی در متن تلقی میشود. این ازهم‌گسیختگی، به منزله نشانه ای از ناخودآگاه متن در نظر گرفته میشود که بازنمایانده تعلیق در هویت‌های روایی و عدم ثبات وجودی در طول روایت در جریان است. این ویژگیهای صوری به‌تنهایی اثبات‌کننده ناخودآگاه متن نیستند؛ اما در کنار تکرار نفی، ایستایی زمان و اختلال در تمایز سنی، ماده لازم برای این خوانش را فراهم میکنند. در نتیجه این شگردها، امکان خوانش متن را از منظر ناخودآگاه فراهم ساخته اند که همان‌طور که پیش تر اشاره شد منظور از ناخودآگاه سازمان درونی روایت است و بر ذهن نویسنده دلالتی ندارد. اختلال دیداری قطعه نخست در قطعه سوم با عبارتهای «چیز زیادی دیده نمیشود» و «کاش لااقل میشد کمی واضح‌تر دید» تکرار میشود؛ بنابراین مه آغاز رمان با ناپایداری ادراک و هویت در قطعه پایانی پیوند مییابد.

انباشت تصویری و ریتم مکانیکی کشتارگاه

«آن چه واقعا دلم میخواهد، این است که تمام روز را در خواب بگذرانم. بله، اما هر چه سعی میکنم، نمیتوانم. جریان عادی این جا، فریادهایی است که در رودی از خون غرق میشود، تکان و لرزه، چشمهای برگشته، زبانهای آویزان، بهمنی از امعاء و احشاء، سرهایی که قل میخورد؛ گاوهایی که پوستشان مثل موز کنده میشود، خوکه‌های رنگ پریده شقه شده، حیواناتی که از پا آویزان میشوند، و ما با سروصورت غرق خون و چکمه‌های پر از عرق کار میکنیم، در جنب و جوش هستیم، فریاد میزنیم، گاهی بلندتر از حیوانات، باهم دعوا میکنیم یا ادایش را در می‌آوریم، با صدای بلند برای لاشه‌ها آوازهای اپرایی میخوانیم، برای خوکه‌ها آوازهای رکیک میخوانیم، وقت نفس کشیدن نداریم،

باید ضرب‌آهنگ را حفظ کنیم، سرمان در امعاء و احشاء فرو رفته، دستهایمان در حال زیر و رو کردن است و کاردهایمان مشغول بریدن» (ص. ۹-۱۰)

میل به خواب و رویا از منظر نگاه به ناخودآگاه متن، گرایشی به تعلیق درآوردن آگاهی و گریز از واقعیت در نظر گرفته میشود. در این مثال، خواب صرفاً نه به منزله یک کنش طبیعی بلکه امری ناممکن تلقی میشود. بلافاصله پس از ابراز این ناتوانی شاهد هجوم تصاویر خشونت آمیز هستیم که متن را وارد فضایی میکنند که منطق آن شبیه به قواعد رویا و کابوس است. تصاویری که به توصیف کشتارگاه میپردازند مانند «بدنهای تکه تکه شده»، «خون»، «امعاء و احشاء»، «اعضای جدا شده» موجب افزایش تصویر سازی ذهنی میشوند؛ همچنین وجود سکنه‌های زیاد در متن به نوعی است که این تراکم افراطی تصویرها را به نحوی فهرست وار و شتاب زده خوانده میشوند. از نگاه ژان بلمن‌نوئلی، این تصاویر به منزله شبکه‌ای تصویری در سطح زبان در سطح زبانی هستند. توصیف «بدنها» در این قسمت به گونه ای است که به ماده ای قابل برش و بی شکل تقلیل یافته اند و موجب بروز اختلال در مرز میان بدن زنده و ماده قابل برش شده اند؛ این اختلال در طول متن به صورت مکرر تکرار شده است؛ متن را به سویی میبرد که خشونت دیگر یک رویداد استثنائی نیست و به منزله یک وضعیت عادی تلقی میشود. از طرفی، همراهی خشونت واضح همراه با رفتارهای طنزآمیز همچون «آواز خواندن برای لاشه‌ها»، «تقلیدصداها» به نحوی اغراق آمیز، بر شکلی از ناهمخوانی معنایی تأکید میکند که از میان کار، مرگ، موسیقی و باز برمی‌خیزد. این شکل از ناهمخوانی یکی از نشانگان اصلی ناخودآگاه متن در نظر گرفته میشود؛ چراکه متن به طور همزمان منطقهای متضاد را فعال میکند بی آنکه تمایلی به آشتی دادن میان آنها داشته باشد. توالی افعال «کار میکنیم»، «فریاد میزنیم»، «دعوا میکنیم» و «آواز میخوانیم»، همراه با عبارتهای «وقت نفس کشیدن نداریم» و «باید ضرب‌آهنگ را حفظ کنیم»، سرعت و اجبار مکانیکی را در ساختار جمله بازتولید میکند. این هم‌زیستی ناهماهنگ، نشانه ای از وجود رویاست که در آن عناصر ناهماهنگ در کنار هم حضور مییابند. همچنین ضرباهنگ جملات، دارای ریتمی تند و فاقد مکث که در طول متن هستند که ناخودآگاه متن را به سویی سوق میدهند که در آن زبان و بدن از نوعی اجبار به تکرار تابعیت میورزند که در مثال «کارهایی که مشغول بریدند» و «دستهایی که در حال و زیرورو کردن هستند» میبینیم؛ این تصاویر تداعیگر کنشهای بی‌وقفه و مکانیکی هستند که موجب محو شدن فردیت میشوند. از همین رو، متن علاوه بر بازنمایی خشونت، آن را در ساختار زبانی و ریتمیک متن منعکس میسازد. تبدیل بدن‌ها به ماده قابل برش در قطعه سوم به راوی نیز گسترش مییابد؛ جایی که ناظر خود را در ردیف قربانیان بازمی‌شناسد.

لغزش مکان و هویت روایی

«همه چیز چنان محو و در حال تغییر است که در نمیشود گفت کجا ایستاده ام. پشت سر بورچ، چون پشتش را میبینم و لحظه ای دیگر جای او هستم. چون پشت سر من قرار گرفته است. به هر حال در کشتارگاه هستیم و گاوها پشت سرهم می‌آیند و جلویمان می‌افتند بدون این که انگشت کوچکمان را تکان داده باشیم. و ناگهان در میان ردیف حیوانات، یکی هست که شبیه بقیه نیست. حتا تاحدودی با آنها فرق دارد. بورچ رو به من میکند و با نگاه نظرم را میپرسد. کمی نزدیک میروم تا بهتر ببینم. «به طور حتم گوساله نیست. -پس چیست؟- درست نمیدانم. راستش چیز زیادی دیده نمیشود. -پس چکار کنیم؟ کارم را بکنم یا نه؟- باید مراقب بود، نباید اشتباه کنیم.» اطرافم را نگاه میکنم اما کسی نیست که نظرش را برپرسم. وسط ساختمان خالی کاملاً تنها هستم. میگویم: «کاش لااقل میشد کمی واضح تر دید.» و باز کمی به حیوان نزدیک تر میشوم. همه جزئیات را

خوب بررسی میکنم و واقعیت برآیم آشکار میشود. «بورچ فکر میکنم یک آدم است!» اما بورچ به هیچ عنوان قانع نشده است. اصرار میکنم «چرا! خوب نگاه کن». و بالاخره قبول میکند که شاید حق با من باشد. «خب، حالا باید چه کار کنیم؟ کارم را بکنم یا نه؟- صبر کن! این نگاه... را یک جایی دیده ام.- برای من هم آشناست.» و تنها این موقع است که خودم را میشناسم.» (ص. ۱۲۸-۱۲۹)

در این قسمت نیز، آغاز متن با محو شدن مرز موقعیت ادراکی و مکانی همراه است؛ همانطور که مشاهده میشود به نظر میرسد که راوی قادر نیست جایگاه خود را بیابد و همواره میان پشت سر بودن یا جای شخص دیگری بودن در حال جابه‌جایی است. این شکل از جابه‌جایی، به منزله نشانه‌ای از وجود اختلال میان منطق ادراکی است که از نشانگان بنیادین ناخودآگاه متن به شمار میرود. در نمونه انتخابی، شیوه بیان متن به گونه‌ای است که علاوه بر اینکه مکان ثابتی وجود ندارد؛ سوژه نیز پایدار نیست. همچنین جابه‌جایی مداوم راوی با شخصیت «بورچ» که در طول داستان از همکاران و دوستان راوی به شمار میرود؛ امکان بودن همزمان در موقعیتهای مختلف که از نشانگان نوشته‌های سوررئال است؛ متن را به سویی سوق میدهد که امکان تثبیت در روایت از بین میرود و سوژه داستان در متن به موجودی سیال بدل میشود که قابل تعریف در جایگاه ثابتی نیست. در نگاه ژان بلمن نوئی این لغزشها، از نشانگان اصلی بروز ناخودآگاه متن به شمار میروند؛ چرا که معنا نه از طریق انسجام بلکه از طریق اختلال و از طریق جابه‌جای تولید میشوند. همچنین گفت‌وگوی میان راوی و بورچ، سرشار از تردید است که تعلیق در متن را افزایش میدهد. اوج بروز ناخودآگاه را میتوان لحظه‌ای در نظر گرفت که متن ناظر و قربانی را یکی میکند و هویت تبدیل به امری ناپایدار و لغزان میشود که در دل ساختار تصویری و روایی متن شکل میگیرد. همچنین با تکیه بر نگاه ژان بلمن نوئی، ضرابهنگ جملات به گونه‌ای ناپایدار، مقطع و مکث دار است. جملات کوتاه و جدا از هم هستند، از طرفی پرسشهای تردید آمیز و تکرار در عبارتهایی همچون «چکار بکنم؟ کارم را بکنم یا نه»، دارای ریتمی هستند که موجب اختلال در منطق پیوسته روایت میشوند. در این میان شاهد جملاتی گاه بلند و گاه فشرده هستیم که همه اینها از شیوه‌های بروز ناخودآگاه در متن تلقی میشوند.

نتیجه‌گیری

در این مطالعه، رمان سرگیجه ژول اگلف با تمرکز بر سازوکارهای درونی متن و بر اساس مفهوم ناخودآگاه متن در اندیشه ژان بلمن نوئل بررسی شد. هدف اصلی، تحلیل چگونگی شکل‌گیری معنا در لایه‌هایی از اثر بود که از طریق تکرار، گسست، تصاویر نامتعارف و لغزشهای روایی آشکار میشوند. این مطالعه با بهره جستن از میراث فرویدی و همچنین با فاصله گرفتن از روانکاوی نویسنده، در پی آن بود تا نشانه‌هایی همچون لغزشهای معنایی، نشانه‌های سرکوب شده و لایه‌های ناگفته را در ساختار متن بازشناسد. همچنین با توجه به ماهیت سوررئالیست سرگیجه، این اثر به منزله بستری مناسب جهت آشکار ساختن لایه‌های پنهان ناخودآگاه به شمار میرود؛ به این دلیل که زبان و ساختار روایت بر گسست در ادراک، تکرار و همچنین منطق روایی ساخته شده است. لازم به ذکر است که در بررسیهای به عمل آمده در نمونه‌های متنی به این مهم دست یافتیم که در اثر نامبرده، فضاهای نسبتاً رموز، تصاویر به صورت گسترده و ضرابهنگهای مقطع در جملات، به مثابه نشانه‌هایی از پراکندگی در افکار و تیرگی در آگاهی عمل میکنند. این نمادها به نوعی پنهانی و مستمر، ساختارهای ریتمی و معنایی اثر را شکل میدهند و موجب نمایان شدن ناخودآگاه متن در قالب تصویری و زبانی میشوند. در طول بررسیها، در سطح روایی نیز، مضامینی دیده شد که دال بر تمایل متن به اضطرابهای پنهان است از سویی دیگر نشان میدهد که معنا چگونه

در وضعیت تعلیق و اختلال شکل میگیرد. به همین رو ناخودآگاه متن در مقام نیروی فعال در نظام روایت وارد عمل میشود و موجب ایجاد لغزشهای هویتی و زاویه دید میشود؛ این ویژگی را میتوان در جملات بریده بریده و دارای ریتم نسبتاً ناپایدار آشکار ساخت. نتایج به دست آمده از این جستار این امکان را به ما میدهد که تحلیل بر مبنای ناخودآگاه متن و جداساختن ناخودآگاه مؤلف از اثر را، راهی موثر به منظور آشکارساختن تنشهای درونی اثر، پیوند میان ساختار و معنا و همچنین آشکار ساختن لایه‌های زیرین معنا برشمرد. از همین رو میتوان رمان سرگیجه را

در نگاه ژان بلمن نوئلی به منزلهٔ صحنه ای برای تبلور ناخودآگاه اثر بر شمرد و این مطالعه در جایگاه مسیر تازه ایست به منظور مطالعات متن محور در آثار ادبی که بر استقلال متن و حضور پنهانی معنا در ساختار زبان تأکید میورزد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دورهٔ دکتری رشته زبان و ادبیات فرانسه مصوّب در دانشگاه شهید بهشتی استخراج شده است. سرکار خانم دکتر آندیا عبائی راهنمایی رساله را برعهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. دانشجو سرکار خانم مریم نظامی پژوهشگر این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان از گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی برای فراهم‌سازی زمینه علمی انجام این پژوهش قدردانی میکنند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش برعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

- Aleksić, Branko. (2011). Freud et les surréalistes, ses « fous intégraux ». Topique.2(111),93-112.
- Bellemin-Noël, Jean. (1996). Vers l'inconscient du texte. Paris : PUF.
- Bellemin-Noël, Jean. (2012). Psychanalyse et littérature. Collection Que sais-je ? PUF.
- Bellemin-Noël, Jean. (1971). « "Psychanalyser" le rêve de Swann ? ». Poétique, 8, 447–469.
- Breton, André. (1988). Oeuvres complètes. Paris : Gallimard.
- Breton, André. Éluard, Paul. (1938). Dictionnaire abrégé du surréalisme, Paris : La galerie des Beaux-Arts.
- Breton, André. (1930). Second manifeste du surréalisme, Paris : Sagittaire.
- Brodskaja, Nathalia. (2009). le surréalisme, New York: Parkstone.

- Collot, Michel. (1985). « La textanalyse de Jean Bellemin-Noël ». *Littérature*, 58, 75–90. <https://doi.org/10.3406/litt.1985.1390>
- Freud, Sigmund. (1985). *L'inquiétante étrangeté et autres*, Paris : Gallimard.
- Egloff, J. (2021). *Edmond Ganglion and Son*. Translated by A. Nouri. Tehran: Ofogh.
- Egloff, J. (2022). *Vertigo*. Translated by M. Razani. Tehran: Kalagh.
- Freud, Sigmund. (1991). *La tête de Méduse*, Paris : PUF.
- Freud, Sigmund. (1996). *L'inquiétant*, Paris : PUF.
- Lomas, David. (2000). *The Haunted Self: Surrealism, Psychoanalysis, Subjectivity*. New Haven & London : Yale University Press.
- Guerin, Nicolas. (2022). *Psychanalyse et Littérature. Le problème des récits de cas en psychanalyse*. MaLiCE, le Magazine des Littératures et des Cultures à l'ère numérique. 16.
- Herlem, Pascal. (2010). *À propos de la critique littéraire psychanalytique*. *Le Coq-héron*. 3(202), 32-49.
- Nadeau, Maurice. (1970). *Histoire du surréalisme*, Paris : Seuil.
- Tzara, Tristan. (1996). *Dada est tatou, tout est Dada*, Paris : Flammarion.
- Ziegler, Walther. (2019). *Freud en 60 minutes*, Paris: Books on Demand.
- Yahyazadeh Jelodar, S. (2018). *The Influence of Surrealism as a Literary Movement on the Achievements of Sigmund Freud's Psychoanalysis with Emphasis on the Unconscious*. *Research Journal of Literary Schools*, 2(4), 158-178.

فهرست منابع فارسی

- اگلوب، ژول. (۱۴۰۰). *ادموند گانگلیون و پسر*. ترجمه اصغر نوری. تهران: افق.
- اگلوب، ژول. (۱۴۰۱). *سرگیجه*. ترجمه موگه رازانی. تهران: کلاغ.
- یحیی‌زاده جلودار، سلیمان. (۱۳۹۷). « تأثیرپذیری مکتب ادبی سوررئالیسم از دستاوردهای مکتب روان تحلیل‌گری زیگموند فروید با تأکید بر «ضمیر ناخودآگاه» ». پژوهشنامه مکتبهای ادبی، دوره ۲، شماره ۴، ۱۵۸-۱۷۸.
- یحیی‌زاده جلودار، سلیمان. (۲۰۱۸). تأثیر سوررئالیسم به عنوان یک جنبش ادبی بر دستاوردهای روان‌کاوی زیگموند فروید با تأکید بر ناخودآگاه. پژوهشنامه مکتبهای ادبی، ۴(۲)، ۱۷۸-۱۵۸.
- زیگلر، والتر. (۲۰۱۹). *فروید در ۶۰ دقیقه*. پاریس: بوکس آن دیمان.
- تزاره، تریستان. (۱۹۹۶). *دادا خالکوبی است، همه چیز دادا است*. پاریس: فلاماریون.
- نادو، موریس. (۱۹۷۰). *تاریخ سوررئالیسم*. پاریس: سی.
- هرلم، پاسکال. (۲۰۱۰). *درباره نقد ادبی روان‌کاوانه*. لو کوک-هرون.
- گرن، نیکولا. (۲۰۲۲). *روان‌کاوی و ادبیات: مسئله روایت‌های موردی در روان‌کاوی*. مالیس.
- لوماس، دیوید. (۲۰۰۰). *خود تسخیرشده: سوررئالیسم، روان‌کاوی، سوژه‌مندی*. نیویورک و لندن: انتشارات دانشگاه ییل.
- فروید، زیگموند. (۱۹۹۶). *امر ناآشنا*. پاریس: انتشارات دانشگاه فرانسه.
- فروید، زیگموند. (۱۹۹۱). *سرمدوسا*. پاریس: انتشارات دانشگاه فرانسه.
- اگلوب، ژول. (۲۰۲۲). *سرگیجه*. ترجمه موگه رازانی. تهران: کلاغ.
- اگلوب، ژول. (۲۰۲۱). *ادموند گانگلیون و پسر*. ترجمه اصغر نوری. تهران: افق.

فروید، زیگموند. (۱۹۸۵). امر شگفت‌انگیز و آثار دیگر. پاریس: گالیمار
کولو، میشل. (۱۹۸۵). «تحلیل متن ژان بلمن نوئل». «ادبیات»، ۵۸، ۷۵-۹۰
برودسکایا، ناتالیا. (۲۰۰۹). سوررئالیسم. نیویورک: پارکستون
برتون، آندره. (۱۹۳۰). دومین بیانیه سوررئالیسم. پاریس: ساژیتر
برتون، آندره و الوار، پل. (۱۹۳۸). فرهنگ مختصر سوررئالیسم. پاریس: گالری هنرهای زیبا
برتون، آندره. (۱۹۸۸). مجموعه آثار کامل. پاریس: گالیمار
بلمن نوئل، ژان. (۱۹۷۱). «روان‌کاوی کردن رؤیای سوان؟». «پواتیک»، ۸، ۴۴۷-۴۶۹
بلمن نوئل، ژان. (۲۰۱۲). روان‌کاوی و ادبیات. مجموعه چه میدانم؟ پاریس: انتشارات دانشگاه فرانسه
بلمن نوئل، ژان. (۱۹۹۶). به سوی ناخودآگاه متن. پاریس: انتشارات دانشگاه فرانسه
الکسیچ، برانکو. (۲۰۱۱). فروید و سوررئالیستها، دیوانگان کامل «او. توپیک»، ۲(۱۱۱)، ۹۳-۱۱۲

معرفی نویسندگان

مریم نظامی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

(Email: M_nezami@sbu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-3735-3710)

آندیا عبائی: استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

(Email: A_abai@sbu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0009-0005-1299-1571)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Maryam Nezami: PhD Candidate in French Language and Literature, Shahid Beheshti University, Iran, Tehran.

(Email: M_nezami@sbu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-3735-3710)

Andia Abai: Assistant Professor of French Language and literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

(Email: A_abai@sbu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0009-0005-1299-1571)